

حیات نظر

نقش محمودرضا بهمن پور و نشر نظر در هنر ایران



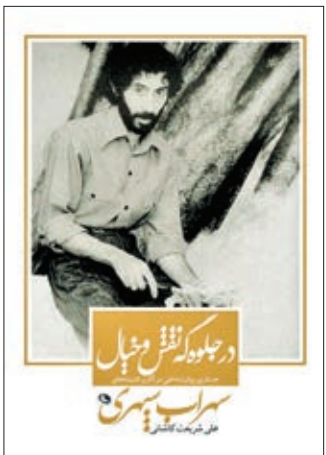
محمودرضا بهمن پور، مدیر نشر نظر و دکتر داریوش شایگان / عکس: زاله ستار

خلاقیت بهره می گرفت و با تغییر فرم، بازی با فونت، جابه جایی تصویر، و ابداع های دیگر، امکان بیان را حفظ می کرد. در این معنا، «نشر نظر» تنها تولیدکننده کتاب نبود، بلکه تولیدکننده گفتمان بود. هر کتاب، به مثابه مواجسه ای در قبال هنر و جامعه بود. این نقش، همان نقشی است که در زیست هنر، به طور معمول بر عهده نهادهای آکادمیک یا موزه ای است.

حافظه هنر مدرن ایران

از سوی دیگر، «نشر نظر» را می توان در چهارچوب «نشر به عنوان بخشی از اوسیسیم هنر» نیز فهمید. در این چهارچوب، نشر نه تنها فعالیت جانی، بلکه یکی از ارکان اصلی نظام هنر است؛ نهادی که به مستندسازی، مشروعیت بخشی، و تولید گفتمان می پردازد. «نشر نظر» این سه کارکرد را به طور همزمان و در سطحی ممتاز انجام داده است:

۱. کتاب های این نشر، حافظه هنر مدرن ایران اند. بسیاری از هنرمندان، جریان ها و تجربه ها، اگر در قالب این کتاب ثبت نمی شدند، یا از یاد می رفتند یا به درستی فهم نمی شدند. از این منظر، نشر نظر یک معمولی به نهادی بدل کرد که می توانست معیار اعتباربخشی و مشروعیت بخشی به آثار هنرمندان باشد. و دقیقاً همین چا بود که نشر نظر از نقش کلاسیک خود فراتر رفت و وارد قلمرو «آکادمی» شد. اگر آکادمی را نهادی بدانیم که به تولید، تفسیر، آموزش و تثبیت دانش و ارزش می پردازد، «نشر نظر» دقیقاً چنین کارکردی دارد و «نشر به مثابه آکادمی» است. کتاب های



این نمایشگاه های کاغذی است. از این منظر، «آکادمی نشر نظر» تنها یک استعاره نیست؛ توصیفی دقیق از واقعیتی است که شکل گرفته است. نهادی است که در آن آموزش، گفت و گو، تولید اثر، و تثبیت ارزش ها، همگی در قالب کتاب و فرآیند نشر تحقق می یابند. ۳. در پایان، شاید بتوان گفت که اهمیت محمودرضا بهمن پور نه فقط در آنچه منتشر کرد، بلکه در شیوه ای است که برای بودن در جهان هنر برگزیده بود و آن را دنبال می کرد. ایستادن در برابر محدودیت ها، وفاداری به گفت و گو با اهل فرهنگ و هنر، پایبندی به کیفیت، جسارت نوآوری و فرصت دادن به تجربه های تازه و نسل نو از ویژگی های این شیوه زیست بود. «حیات نظر» در کتابها، ذهن و آثار هنرمندان و حافظه فرهنگی ما ادامه خواهد داشت.

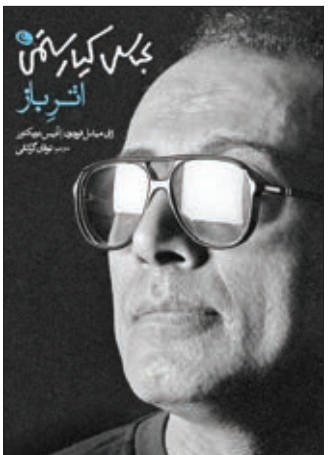
از گسست تاریخی شد و به تداوم سنت هنری باری رساند. این اقدام نه تنها وجهی حرفه ای، بلکه وجهی اخلاقی داشت و از خانه نشینی و بی کاری هنرمندانی که سرمایه های فرهنگی این سرزمین بودند، جلوگیری کرد.

نشر به مثابه آکادمی

یکی دیگر از ویژگی های برجسته او، پایبندی به گفت و گو بود. گفت و گو برای او صرفاً یک روش ارتباطی نبود، بلکه شیوه ای برای تولید فرهنگی بود. گفت وگوهای خلاقانه او با هنرمندان، نه تنها در شکل گیری کتابها، بلکه در شکل گیری خود آثار هنری تأثیر اصلی اقتصاد هنر را در پیش گرفته است. «نشر نظر» روشنی یافته است. با این حال «نشر نظر» مسیری یکسره متفاوت از جریان اصلی اقتصاد هنر را در پیش گرفته است. این تفاوت را تنها با ارجاع به شخصیت و منش محمودرضا بهمن پور می توان فهمید؛ کسی که توانست از یک مؤسسه نشر نهادی بسازد که به درستی می توان آن را «آکادمی هنر نظر» نامید.

تجربه درخشان مدیریت فرهنگی

بهمن پور ویژگی هایی خاص داشت که این دگرگونی را ممکن کرد. او علاوه بر آنکه مدیر فرهنگی کسی است که وقتی با مدیران فرهنگی رو در روی می شود؛ هم سر «ذوق» می آید و هم نسبت به عرصه ای از فرهنگ که تخصص کاری اوست؛ «ذائقه» دارد. ذوق کردن و ذائقه داشتن و نهایتاً قدرت ذائقه ساختن



«نشر نظر»، فارغ از محتوایشان، خود یک خلق هنری اند. طراحی، صفحه آرایی، انتخاب تصویر، نوع کاغذ، و حتی نحوه ارائه متن، همگی در خدمت خلق یک تجربه زیبایی شناختی اند. در بسیاری موارد، کتاب پیش از آنکه خوانده شود، شکل گرفته بود. افزون بر این، تجربه های سیاسی او نیز در شکل گیری این نگاه می تأثیر نمود. به این باور رسیده بود که هر نوع توسعه و پیشرفت، نیازمند نگاهی دموکراتیک است. این نگاه را به وضوح می توان در انتخاب های «نشر نظر» و وسعت مشرب، پذیرش دیدگاه های مختلف دید. اگر به کارنامه مدیریت فرهنگی او نگاه کنیم، در دهه هایی که حذف و طرد، بسیاری از چهره های فرهنگی و هنری را به حاشیه رانده بود، بهمن پور با نگاهی متفاوت و راهگشا بود. او از جمله کسانی بود که در حوزه تصویرگری کتاب کودک، مانع

محمودرضا بهمن پور در شب راه ایرنشم و رونمایی از کتاب «قلعه های راه ایرنشم»: عکس: پریسا احدیان

تحلیل

علی اصغر سیدآبادی نویسنده و پژوهشگر

هنر محصول یک فرد نیست، بلکه نتیجه همکاری یک شبکه نهادی است. هر زیست بوم هنری شامل گالری ها، موزه ها، گیلوتینورها، منتقدان، نشریات، مجموعه داران، رویدادها و جشنواره ها و حراجی ها است. در زیست بوم هنر ایران، گالری های مهم و گیلوتینورها اغلب مسئولیت هماهنگی بخش های مختلف را بر عهده دارند و اتصال هنرمند به بازار را ممکن می کنند. با کمک محافل هنری، مجموعه داران برجسته، روابط عمومی ها و منتقدان و نشریات، فرآیند اعتباربخشی به هنرمندان را شکل می دهند و حتی در برگزاری رویدادهای ملی و دولتی نیز کم و بیش نقشی مهم دارند. البته ناشرانی هم در این زیست بوم فعال اند که در کار مستندسازی هنر نقش ایفا می کنند، اما جایگاه «نشر نظر» در هنر ایران جایگاهی یگانه است. در یکی دو دهه اخیر، اقتصاد هنر با طرح های مختلف، از جمله مدخله مؤثر مؤسسات نیمه دولتی و بانک ها و بخش های صنعتی و بازرگانی در خرید و فروش آثار هنری و زمینه سازی حضور در حراج های بین المللی و هنر، رونقی یافته است. با این حال «نشر نظر» مسیری یکسره متفاوت از جریان اصلی اقتصاد هنر را در پیش گرفته است. این تفاوت را تنها با ارجاع به شخصیت و منش محمودرضا بهمن پور می توان فهمید؛ کسی که توانست از یک مؤسسه نشر نهادی بسازد که به درستی می توان آن را «آکادمی هنر نظر» نامید.



محمودرضا بهمن پور در یک کلمه، «مدیر فرهنگی» بود. مدیر فرهنگی کسی است که وقتی با مدیران فرهنگی رو در روی می شود؛ هم سر «ذوق» می آید و هم نسبت به عرصه ای از فرهنگ که تخصص کاری اوست؛ «ذائقه» دارد. ذوق کردن و ذائقه داشتن و نهایتاً قدرت ذائقه ساختن



ذوق و ذائقه محمود

در رثای دوست از دست رفته محمودرضا بهمن پور

یاد

محمدحسین بنگدار تهرانی مدیر مؤسسه فرهنگی همیشه در میان

شدند؛ بعضاً شامه ای آسیب شناسانه داشتند نسبت به زمانی که در وزارت ارشاد اشتغال داشتند. همین دستمایه ای شد که خطاها و کم لطفی های گذشته، نسبت به اهل فرهنگ، زین پس کمتر در کارنامه کاری شان قرار بگیرد و قدر اساتید و هنرمندان را بیشتر و بهتر ببانند. گریم که سپس تر خیلی حرف ها پشت سر او و امثال او ماند و برخی قدیمی ها دلخوری هایی از عملکرد گذشته امثال او را، هرگز فراموش نکردند و وقتی صحبت از توفیقات او در نشر می شد غرولندهایی به میان می آوردند. البته آنها هر زمان بخواهند خود را بنویسم. همین گذر متوازن از گهواره رشد شغلی باعث شده بود تا بهمن پور، خُلق و فرج او را با بزرگان و دانشمندان آشنایان سابق از ارج گذاشت. برخی شان به ظاهر پُرنام و نشان بودند و برخی هرچند، چیره دست و کارنامه دار بودند؛ چون گریزان از هیاهوی اهل زمان بودند؛ چندان میان عامه، شناس نبودند یا آنکه به کل فراموش شده بودند. پی کی یک آنها رفت و با پیگیری طاقت سوزی تلاش کرد تا:

۱. یافته های آنها را روشن کند، به دست و هم می دهد، مکتوب کند و بدل به نوشته ها و درس گفتارهای نوشتاری و سرروشکل دار و امروزی پسند کند.
۲. یا آنکه در آن زمینه هنری، ادبیات بسازد و مرزهای دانش و تلاش بومی را، چند قدمی آن سوتور برد و حاصل عمر استانی چون مثالی و توالی و زرین لک و دیگر استادان و زیردستان و هنرمندان را به دست نسل های آینده برساند.
۳. این تلاش های او و همکارانش، در زمینه مدیریت دانش و اصطلاحاً دگرذیسی از دانش ضمنی اساتید و هنرمندان سرزمین ما، به ذاتی صریح، کاری بسیار ارزشمند و البته سخت دشوار بوده است.
۴. این گونه تلاش ها، هم برای جامعه فرهنگی و هنری ما هویت بخش بود و هم برای اساتید و همکارانش؛ است که با احترام برای صاحب اثر، امکان آشنایی، دسترسی، استفاده و بهره بردن برای بسیاری افراد را، از این قسم کارها، که ممکن بود هرگز یک جا، این جور کرده ام نیامده باشد؛ فراهم آورد.
۷. بازنشر برخی آثار قدیمی و بعضاً مهجور، به همان صورت یا با تصویرسازی جدید.
۸. تولید و ترجمه آثاری مرجع در زمینه هایی که بعضاً اثر مستقلی تا زمان ما، در بازار نبود و دستیاب نمی شد و پس از آن هم، یگانه مرجع فارسی برای یادگیری علاقه مندان و خواستاران شد.
۹. جلب نظر و انتشار اثر، از اساتیدی که به علل مختلف، شاید به این سادگی ها دیگر کار

زندگی آدمیزاد در آمد و شد با دوستانش دو وجه دارد؛ یکی بُعد عاطفی و انسانی روابط ماست که در سوگ دوست، اغلب آن حالات و گل های رنگارنگی که در ساعات خوش دیدارها میان مان برزسته و روئیده؛ فراخاطرمان می آید. بویژه در اولین لحظاتی که خبر درگذشت و فقدان فردی از بستگان و دوستان را می شنوم؛ همه مان چنین تجربه ای را از سرگذرانده ایم. اول انگار سنگ حیرت است که مدام از آسمان بر شریان فرومی بارد و خراب می شود... کمی که از تاریکی ثبوت و خاکستری درد فاصله می گیریم و ذهن خاک آلود و خون آلودمان را، از زیر آوار اولیه بیرون می کشیم؛ همان گل های رنگارنگ به یادمان می آید... و حسرت، روح را، سوزن سوزن می کند... انگار که پای یخ زده ذهن را بیکاره در آب جوش فرود کرده باشی!

اینها بعد فتردی و عاطفی روابط ماست که هر چند نوشتن و گفتن از آن بی فایده نیست اما شاید پرداختن به وجه دوم از باب اعتبار و عبرت دست کم، سود بیشتری برای بردی کسانی که عزیزان دست رفته ما را یا نمی شناسند؛ یا می شناسند و این دست، نوشته ها و گفته ها، ممکن است؛ اسباب تسکین خاطرها باشند؛ چرا که شاید طی دوران حیات او، از این نوشته ها به او و کردوکارهایش ننگریسته باشند. می توان گفت اولی وجه ارزش است و دومی وجه روش دوست درگذشته ماست.

محمودرضا بهمن پور در یک کلمه، «مدیر فرهنگی» بود. منظور چیزی سواى از مدیرعاملی نشر نظر است. مدیر فرهنگی کسی است که وقتی با پدیده ای فرهنگی رودررو می شود؛ هم سر «ذوق» می آید و هم نسبت به عرصه ای از فرهنگ که تخصص کاری اوست؛ «ذائقه» دارد. ذوق کردن و ذائقه داشتن و نهایتاً قدرت ذائقه ساختن، هر یک سری از هم شوا دارند. اینها پی شک نزد اهل از دیگر سو، سواى این کاره بودن! و پرت نبودن! از مقوله ها و ماجراهای فرهنگی، مدیرفهرنگی کسی است که بیشتر از کسانی همچون کارشناسان و پدیدآورندگان و نویسندگان و مصنفان و شورای محتوایی، کار میدانی و کار تشکیلاتی کرده است. کسی که هم اهل کتاب! است؛ هم اهل کار اجرایی است. یعنی هم تجربه صف دارد و هم تخصص ستادی؛ نگارگر و با نظر به ضرورت گفت و گذار رودررو با همه اهالی نشر، در هر شأن و مقامی؛ از نویسندگان و دستریزاستادان تا لیتوگراف و مؤرّخ، مدیرفهرنگی در زیست بوم فرهنگ باید فتردی مردم دار، شناس، صاحب حشمت، مقبول و خوش مجلس و ازاران باشد تا بتواند «کاره» را جذب کند. ضمناً هم «کاران» کارزار است؛ از نویسندگان و دستریزاستادان تا چه «کاره» در بازار فکری و فرهنگی «نیاز» امروز و فردای جامعه است و جاذبه دارد. بهمن پور همان گونه که خود می گفت، کارش را، از وزارت ارشاد آغاز کرده بود. پیامد آزمون و خطاهایی که در دستگاه های اجرایی انجام شده بود؛ امثال او که از دهه ۷۰ مدیران نشر

آرامشی با مهر و دوستی



شمیم مستقیمى جستارنویس و مستندساز

زنده ییاد محمودرضا بهمن پور که یادش همیشه برای اهل هنر گرامی خواهد ماند، برای من یادآور دوستی است. انسان اهل دوستی، تعامل، معاشرت و اهل گفت و گو. دفتر او در «نشر نظر» اصلاً محلی برای گپ و گفت های اصلاً صمیمانه و فرهنگی بود. از دل آن گپ زدن های دوستانه نیز کتاب هایی شکل می گرفت، ایده هایی مطرح می شد و با پیگیری آنها را به سرانجام می رساند. به چاب رساندن و تولید این همه کتاب در همکاری مستقیم با هنرمندان

معاصر ایران جز از طریق دوستی، مدارا و روحیه ای که بر این اساس باشد، امکان پذیر نبود. با این روحیه بود که محمودرضا بهمن پور توانست یک کارنامه تصویری از هنرهای تجسمی معاصر ایران و هنرمندان معاصر ایران ارائه کند و به یادگار بگذارد. این کارنامه تصویری نفیس کار بر زمین مانده ای بود که به دست او و با یک کیفیت خوب و بالا در «نشر نظر» به سرانجام رسید که ماندگار هم می ماند. بهمن پور آثار هنری را بسیار دوست داشت و به همین خاطر محور کارهایش را روی آثار هنری گذاشته بود. او همچنین هنرمندان و انسان هایی را که با هنر سروکار داشتند، دوست داشت و برای شان احترام قائل بود. کتاب هایی که به تولید رسانده است، هر کدام منابع مهم و قابل استناد از هنرهای تصویری ایران هستند. کار با ارزش دیگری که مرحوم انجام می داد، برگزاری جلسات گفت و گو بود. او در حین آن گپ و گفت ها از دوستان و افرادی که رویه رویش می نشستند، عکس ها و فیلم های کوتاهی می گرفت و این جلسات را ضبط و مستند می کرد. زمان فیلم گرفتن از هنرمندی که در مقابلش بود و رد و بدل شدن آن صحبت های دوستانه، عشق و علاقه در نگاه او به خوبی نمایان بود. برخی از این فیلم ها و عکس ها را هم در صفحه شخصی خود در اینستاگرام منتشر می کرد و به اشتراک می گذاشت تا محفوظ بماند. برخی دیگر هم بنا به دلیلی منتشر نمی شدند. بهمن پور در اواخر عمر با ارزش خود و در این سال های آخر، سعی می کرد جلسات کوچک



قصه پرواز پلنگ و مستندساز

مجموعه «نشر نظر» را از گزند حادث روزگار دور نگه داشت. حتی بیماری که به جانش افتاد و رفق او را کمتر کرده بود، نتوانست او را از پا بپندازد. بهمن پور با وجود معالجات سختی که داشت، «نشر نظر» را حفظ کرد و از آن به خوبی نگهداری کرد و هیچ وقت کار را در آنجا متوقف نکرد. او با عشق و علاقه و با تمام توان خود به کار خود ادامه می داد. در کنار «نشر نظر» مجموعه کتاب های «خروس» را برای کودکان و نوجوانان منتشر کرد و در آنجا هم با نگاه به هنر، ابتکارات تازه ای برای کتاب کودک و نوجوان به ارمغان آورد و آثار خوب و به یاد ماندنی برای این رده سنی تولید کرد. البته برای چاپ این کتابها مشکلاتی را از سر گذراند، چرا که مجوز نشر نظر و چند نشر معتبر در مدت زمانی تا تعلیق

مواجه شده بود، اما با تلاش و پیگیری از این مرحله نیز عبور کرد. روحیه بهمن پور را در کتابها، آرایش آنها، چاپ و حتی در حال و هوای شهر کتاب آرنج - فروشگاهای که مدیریت می کرد - می توان دید. حال و هوایی همچون آرامش توانمان با مهر و دوستی. این آرامش و دوستی، آن سنگینی و وقار را در طراحی کتابها و نوع کار و منش «نشر نظر» در طول سالهایی که محمودرضا بهمن پور آن را اداره می کرد، می توان به خوبی دید و حس کرد. با اینکه کوچک تر از او بودم، این افتخار را داشتم که خودم را در مقام دوست با او تصور کنم. یکی از نتایج و ثمرات این دوستی و صمیمیت، چاپ اولین کتابم با نام «قصه پرواز پلنگ» برای کودکان در نشر نظر بود.